

گاهنامه فرهنگی طنز

سانور



شماره
دوم

تیرماه ۱۳۹۹

البرایتیه

حکم حکیم

بسته آموزشی
فرمان چون پرنسس

تقویم تاریخ

سانس وریا

کائنات چه خوابی
برایتان دیده اند؟!

سرمقاله

سانور

اسکرین شات

شنل قرمزی در قرنطینه

در مدح و مذمت مالیات

داستان فردوسی و ما

مجردی خراست

روش هایی برای
سادیسمی شدن

شعر طنز

سرمقاله

۱۴۵۴ (امین ناصری فرد)

سلام عرض می‌کنم خدمت همه‌ی خوانندگان عزیز در ابتدا لازم می‌دونم ولادت حضرت معصومه و روز دختر را تبریک بگم به همه‌ی دخترخانوم‌ها به ویژه تیم نویسندگان نشریه امیدوارم آنقدر کو"لاک" بکنید که بالاخره آخرش پیدا بشه بر همه واضح و مبهرن است که وجود دختر نعمته شاید الان پسرها ناراحت بشن از من (البته می‌دونم که نمیشن) اما برای ما پسرها هم وجود دخترها نعمت بزرگیه یعنی اگه دخترها نبودند هیچ وقت ارزش‌های ما دیده نمی‌شد اگر دختر نبود کی فکرش رو می‌کردنترسیدن از سوسک، بازکردن در نوشابه و سس یکنفره امتیاز محسوب بشه [چندتا دیگه هم لازمه] بگذریم...

بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد و جنسیت امیدواریم حالتون خوب باشه و تو دوران کرونا با رعایت موازین بهداشتی زندگی خوبی داشته باشید. گفتم رعایت بهداشت، از وقتی که حمل و نقل عمومی و به ویژه قطار شهری دوباره شروع بکار کرده و با اجباری شدن استفاده از ماسک در اون، این حس به آدم دست میده که یه عده ماسک به

صورت، از دست آدمای روی زمین فرارکردن زیرشهر و دارند اونجا ادامه حیات می‌دهند.

رعایت اصول بهداشتی هم که خلاصه شده به زدن ماسک! من خودم دیدم دو نفر که ماسک روی صورتشون بود هم دیگه رو بغل کرده بودند... یه چیزی تو مایه‌های دوچرخه سواری با سیگارا! اصلاً یه وضعیه.

بشخصه استفاده‌های زیادی از ماسک رو کشف کردم؛ ماسک که بزنی نه خنده‌های بی‌موقعت پیدااست نه حرف‌های نامناسب، نه موقع خمیازه کشیدن اون زبان کوچک بر ایمان بای می‌کند و هم اینکه سرآستین‌های تان پاکیزه می‌ماند (این آخری خیلی مهمه) قبل از اینکه دعوتون کنم قسمت‌های مختلف و متنوع این شماره رو بخونید لازمه یک نکته را متذکر بشم: طنزنویسی مانند هر حرفه‌ای نیازمند تخصص و دانشه.

اگر فکر میکنید که استعداد یا علاقه به طنزنویسی دارید ما بی‌صبرانه منتظر حضور شما در نشریه هستیم...

شما می‌تونید سوژه‌ها، متن‌ها و عکس‌های طنزتون رو برای ما بفرستید و عضوی از خانواده‌ی سانسوریا بشید.

این شما و این هم سانسوریا؛ تنها نشریه‌ی طنز فعال دانشگاه فردوسی مشهد - پیژود دوم -

شناختنامه

نظامی - امین نوری

هست و بدون وجود اون‌ها سانسوریا معنا نمیده.

▲ اگه می‌بینید که متن‌ها و عکس‌ها اینقدر منظم و زیبا کنار هم قرار گرفتن بخاطر وجود آقای احمد قربانی پور هست.

▲ ما می‌دونیم که فقط متن خوندن چقدر براتون سخته پس از آقایان رضا اخوان و محمدمهدی سعدآبادی و خانم‌ها یگانه افکار و زهرا صنعتی خواستیم با طراحی هاشون نشریه رو برای شما قابل تحمل‌تر بکنند.

▲ قطعاً غلط نوشتن نمک نویسندگیه برای همین هم آقای امیر حسن زاده متن‌ها رو بررسی می‌کنند تا نشریه زیادی شور نشه):

▲ اگر احیاناً خواستید با ما در ارتباط باشید می‌تونید از این درگاه‌ها استفاده کنید:

..... شبکه‌های مجازی: @sansooria_mag ...

..... تلفن تماس: ۰۹۱۵۴۸۵۹۲۸۸

▲ نشریه‌ای که پیش رویتان است دومین شماره از گاهنامه فرهنگی طنز سانسوریا می‌باشد که در تیرماه ۱۳۹۹ منتشر شد.

▲ ما برای گرفتن مجوز خیلی تلاش کردیم و ماحصل این تلاشمون شماره مجوز ۹۹۱۸۵ شد.

▲ هر نشریه یک پدر داره، کسی که اعضای نشریه مثل بچه‌هایش هستند و آقای محمدامین ناصری فرد چنین شخصیتی رو اینجا دارند.

▲ تو هر گروهی یکی دونفر هستند که هدایت بقیه رو به عهده می‌گیرند تا کارها طبق برنامه انجام بشه و گروه به هدفش برسه اینجا هم خانم فرزانه زینلی و آقای سیدمحمدجواد کیش‌بافان این مسئولیت رو به عهده دارند.

▲ البته زحمت اصلی نشریه رو دوش خانم‌ها و آقایان

فاطمه اعتمادی راد - یگانه افکار - رضا اخوان - فرناز پاک بین - علیرضا جنگی - معین حسینی - معصومه رسولی - زینب زارع - حسین سامانی - محمدمهدی سعدآبادی - زهرا صنعتی - فرزانه صنعتی - مهدی عابدی پور - علی غفاری - زهرا غوریانی - یوسف فریدیان - علیرضا مردانی - علی



بسته آموزشی خدایان چون پرنسس (از مبتدی بودن نترس)

فرناز پاک بین
مهندسی هوا فضا و رباتی ۹۶

از معدود تجربیات چادر پوشیدنم، این نکته بديهي را می‌گیرم "برای با مخ زمین نخوردن از روی پله‌ها، باید پرنسسی راه بروم."
پس من هم با دوتا انگشتم چادرم را می‌گیرم، چون پله‌ها خیلی شلوغ است، آنطور که شاید مثل پرنسس‌ها نمی‌شوم. وقتی به بالای پله‌ها می‌رسم، امیرعلی کفش‌ها را گرفته و مثل کسی که صد دستگاه ریو و صدها جایزه ارزنده دیگر برنده شده، منتظر من است. می‌گوید:

- بیا تا دم در مسابقه بدیم.

معلوم است که رد می‌کنم. به هر حال من یک بار پرنسسی راه رفته‌ام، کم کسی نیستم. پس می‌گویم:

- بیا تا دم در حواسمون باشه، پامون ترو رو خط‌های بین سنگ‌های زمین.

در نهایت طبیعی است که هر دو برنده می‌شویم چون سنگ‌های کف حرم آنقدر بزرگانند که حتی کسی هم که نمی‌داند "خط چیست" روی کاغذ شانس برد دارد.

می‌چرخم برای خداحافظی، چادرم عین دامن بچگی‌هایم، دورم پهن می‌شود. دختر توی سرم با چشم اشکی برای کبوترها آن کارتون را گذاشته که می‌گفت:

- خداحافظ لکلک‌ها... خداحافظ...!

به امام رضا یادآوری می‌کنم هدیه روز دخترم جداست از "پیدا کردن شماره کفشنداری"، به هر حال من آن موقع گیر بودم، یک چیزی گفتم. بعدش هم الکی ادای آدم‌هایی که عجله دارند را در می‌آورم که دوباره تند روی پاشنه بچرخم و چادرم دورم بگردد.

می‌روم توی کیفم که هندزفری‌ام را در بیاورم هم صدای گریه بچه توی سرم را خفه کنم و هم داستان را لاف‌لاقی تا گروه سنی ب بالا بکشم. که می‌بینم جایش گذاشته‌ام. با ناامیدی دستم را می‌برم سمت چادرم که درش بیاورم

- کیفیت رو بده من آگه می‌خوای چادرتو در بیاری.

می‌خواهم کیفم را در بیاورم، که

یک چیزی یادم می‌آید: ته خوشم

میاد از پله‌ها با چادر بالا برم."

- کدوم پله؟

- پله‌های اتوبوس.

دخترم مستند شوک گذاشته، روانپزشکی

می‌گوید: "اگر کسی به ما مراجعه کند و توهم

بزند که صدا می‌شنود، ما سریعاً بستری‌اش می‌کنیم."

خب من می‌گویم این صدای خنده علاوه بر امیرعلی،

صدای بچه‌ای بود که الان از کنارم رد شد. شما هم

بگویید:

- باشه پس.

از ظهر که کارتون درون بیرون (inside out) را دیده‌ام، حس می‌کنم از اول توی سرم یک دختر بچه داشته‌ام، که حواسم بهش نبوده. به هر حال دغدغه‌های مهم تری دارم که اجازه رسیدگی به دختر بچه توی سرم را نمی‌دهد. مثل آهنگ گوش دادن مداوم و احساس شکست عشقی بعدش یا بازسازی دعوای گذشته با تیکه‌های جانسوز و لول شدن طرف دعوایم و ... اما از وقتی آمده‌ایم حرم، دخترک سرحال شده یا شاید هم ذوق عیدی روز دختر را دارد. مغزم هم به لطف امام رضا (ع) خیلی دلباز شده و مکان‌های جدیدی برای بازی پیدا کرده مثل پنت هاوسی با چشم‌انداز ابدی، تازه کنترل سینما در خانه را هم به بچه دادم (نویسنده: من آگه نبودم کجا می‌خواستی پنت هاوس با سینما در خانه تصور کنی؟ تو نه. همتون). الانم دارد کارتونی توی مایه‌های ردپای آبی می‌بیند که من خودم در نقش استیوم. اینجا دستانیم که درو دیوار حرم داد می‌زند: "پله اولی" ولی من جواب می‌دهم: "چی؟ پاگرد دوم؟"

امیرعلی به سمتم می‌دود و گوشه چادرم را می‌کشد. همین طوری‌اش بخاطر عادت نداشتن به چادر تعادل ندارم، اما با کمک خدا چند لحظه‌ای کظم غیظ می‌کنم. دستش را باز می‌کند:

- اینه آبیچی؟

از سرعت عملش خوشحال می‌شوم. چون هر لحظه نزدیک بود بعد از سه بار ناز کردن پشت سرش، با یک پس‌گردنی غافلگیرش کنم. پیدا شدن این چیز کفشنداری مسئله‌ای نیست که بشود ساکت ازش رد شد. امیرعلی هم این را می‌فهمد، پس می‌رود روی پله می‌ایستد و یک دستش را توی هوا حرکت می‌دهد و یک دستش را مثل میکروفون جلوی دهانش می‌گیرد:

- معلم، معلم، معلم، معلم... (اینجایش را نامفهوم می‌گوید، اما ریتم را سعی می‌کند، حفظ کند.)

حالا که می‌خواستی خودت رو تو حرم خراب کنی، لااقل یه چیزی می‌خوندی راجع به روز دختر که به موضوعمون مرتبط باشه.

همین طور که از پله پایین می‌پرد، می‌گوید:

- این سرودمونه، تو دبستان پسرונה که سرود در وصف دختر یاد نمیدن. فقط معلم و ایران.

فاصله این پله‌ها تا پله‌های آنطرف را نمی‌دانم چطور طی می‌کنیم. چون یک خانواده پولداری که دیشب برای شام، حرم بوده‌اند، پشت سرم دارند، غذای حرم را با شام فلان هتل چندستاره که رفته‌اند، مقایسه می‌کنند. تهش هم خانومه می‌گوید:

- کاش یه کیسه گندم از دم در می‌گرفتم برا کبوترها.

دختر توی سرم خیلی به جا و با ریتم شروع می‌کند:

- دیشب که خوب می‌خوردین، این چی چی بود نیارودین.

موقع بالا رفتن از پله‌ها، چشمم می‌افتد به دوتا دختر خندان که از آن طرف می‌آیند.



یگانه افکار
مهندسی شبیهی ۹۶

سائنس و ریا

دوستای سانسوری سلام!

در دومین شماره نشریه سانسوریا، قراره پرمون به پر "صداسیما" گیر کته و پَپریش کنیم!
هر ساله در ماه مبارک رمضان برای هر شبکه تلویزیونی، سریالی تدارک دیده می‌شه و بعد از لحظات ملکوتی افطار به وقت تهران پخش می‌شه.
این سریال‌ها که معمولاً مخاطب خاص خودشون رو دارن و کم هم نیستن، سوژه امروز نشریه ماست.
خب!

از سریالی شروع می‌کنیم که به تازگی بعنوان پر مخاطب‌ترین سریال رضائی انتخاب شده و بازیگر نقش اول این سریال توجه زیادی رو به خودش جلب کرده!
شبکه دو: "بچه مهندس"

مهندس که چه عرض کنم شاید بهتره بگیم هیرو(همون قهرمان خودمون)!

"جواد جوادی" در نقش مهندس ارشد و حاکم بزرگ مرزهای جذابیت، غرور و نبوغ رو به تنهایی جابجا کرده
این آبر مهندس دست به خاک بزنه طلا می‌شه!

مهندس جوادی بر خلاف ملوان زبل، بدون مصرف هیچگونه اسفنجی می‌تونه در تمام زمینه‌ها پیروزی‌های غرورآفرین کسب کنه!
شخصیت‌پردازی نویسنده طوری بوده که گویا با خودش عهد کرده که شهر آرمانی‌ش رو به تصویر بکشه! همه سرشار از خوبی و مهربونی و زیبایی و عطفوت و عشق!

تمام آدم‌های بی‌شخصیت و دوست‌های بی‌معرفت و اساتید بی‌تجربه‌ای که اطرافتون مشاهده می‌کنین همه شون منم!
شبکه سه: "سرباز"

در سریال "سرباز" شاهد دعوای مجازی بین "یلدا" و سایرین و توضیحات جانبی راوی بودیم!
یاد گرفتیم هم زمان ببینیم، بشنویم و بخونیم!

چراکه طبیعتاً سریال رو باید دید، حرف‌های راوی رو شنید و چت‌های بین کاراکترها رو خوند تا از داستان سر درآورد!

یاد گرفتیم از سربازی نترسیم! (قابل توجه آقایون) و زودتر بریم سربازی!

آخه پادگان هم طبیعت بکری داره، هم میشه با لباس شخصی توی محوطه قدم بزنی و با تلفن صحبت کنی و هم اینکه راه به راه توی غذاخوری سربازخونه فرار عاشقانه بذاری!



تقویم تاریخ

چشم
ایتمبولیز ۹۶

از بزرگ‌ترین انتقام و هوشمندانه‌ترین دروغ سیاسی تاریخ (قرار گرفتن تلفن پاناسونیک روی میز رئیس جمهور آمریکا) که بگذریم، ژاپنی‌ها را می‌توان بعد از عراق، افغانستان و ویتنام جزوی بی‌فکرترین حکومت‌ها در تمام زمان‌ها دانست. حیف آن آمریکای با شعور و متمدن که باید همیشه با این ملت‌ها سر و پا می‌شد. یاد بدهد و آنها هم الکی الکی مقاومت کنند. ماجرا برمی‌گردد به سال ۱۹۴۳: آنجا که خواستند کاری ریشه‌ای در فرهنگ و نظام قدرت ژاپن انجام دهند و یکی از بدترین سرمشق‌های آنها هیچ عکس‌العملی در برابر ترور ژنرال بزرگشان (دریا سالار یاماموتو) نشان ندادند و دست بر قضا این بار عقل ژاپن سر جایش بود و دست از آموزش این مردم برندارد و قهرمان بزرگ جنگ جهانی، رسالت پدری خود را بر سر ملل جهان به نحو درست انجام دهد. این شد که تا سوپر دولت مد نظر ما آلمان را که به دست آبادی سپرد و قرارداد دیوار خوشگلش را که بست، اول زمزمه محبت بر گوش ژاپن خواند تا شاید "جمعه به مکتب بیاورد این طفل گریزیا را"، اما آن گوش نه بدهکار بود نه پنبه‌اش را بیرون می‌آورد تا چیزی بشنود. پس برزیدنت ترومن چوب عشق و صفا را بالا آورد و ۲۶ شهر را به زیر بمب‌های نازنین و گران خود برد. در اصل این‌ها قرار بود در منطقه‌ای بایر آزمایش شوند اما باز هم این آسیایی‌های بی‌تمدن شهرهایشان را بد جا ساخته بودند و حق‌شان بود که خراب شود. بعد از کمی فکر آمریکا دید که هزینه این بمب‌ها از کل ارزش ژاپن در حال گذر است، پس فن آخر استاد را رونمایی کرد و به ناچار و از سر دوستی، بمب اتمی را بر "هیروشیما" فرود آورد که ۲۲۰ هزار جان بی‌ارزش هم کشته شد. فداي سر یک شهروند خودشان جا نمی‌شده و همیشه بیرون از آن می‌رفته و به حق خود قانع نبوده و هنوز و همچنان در حال ادامه جنگ بودند. پس دوباره از دست دوستی آن حکیم خردمند دانه‌ای بر زمین افتاد و از شانس بد، یک شهر دیگر هم رادیواکتیو شده، اما کار است دیگر پیش می‌آید، عوضش امپراتور ژاپن فهمید بالاخره وقت تن سپردن به دموکراسی رسیده و استحقاق پرداخت این هزینه را داشته پس حتما شرمسار از اشتباهاتش، عذرخواهی کرده و قول داده که کشوری خوب در ردیف اول کلاس درس آمریکا باشد، کاری که از پیش خوب بر آمده.
در انتها ایستاده درودی بر روان پاک رئیس‌ان جمهور و تمام خدمت‌گذاران نظام آمریکا می‌فرستیم، و آرزوی توفیق خدمت برای مسئولین حال حاضر آنها داریم.





میزدنی ذراست...

یوسف فریدیان
مهندسی شیمی و روسی ۹۷

به مناسبت روز ازدواج شایسته است یادی بکنیم از یک مرد خانواده دوست، فروتن و قانع! جناب فتح علی شاه قاجار که در بحث ازدواج رکورد دار ماست. ایشان اصلاً نمودِ بارزِ «فریضه تشکیل خانواده در اسلام» بودند. نقل است مرحوم ۱۵۸ مرتبه ازدواج کرده‌اند. البته نه که به این تعداد راضی باشد؛ دست اجل گلوگیرشان شد. ناکام از دنیا رفتند! البته امروز اگر مرحوم در قید حیات بود شکی ندارم که مثل عمومی بزرگترش -محمد خان قاجار- آغا می‌شد.

امروز شیخِ عذبِ جامعه باید بالمش در آغوش شبها را سپری بکنند و ته تفریحشان هم تف کردن از بالای ساختمان‌ها روی سر عابرین باشد (فکر بد نکنید، این تکرار نتیجه آزمایش اسحاق نیوتون با بیانی دیگر است؛ به منظور اعتراض صلح آمیز به فیزیک کلاسیک). البته راهکارهای دولت تدبیر و امید را نباید دست کم گرفت و همیشه همین فکر شیوخ سیاسی است که شاه کلید حل مشکلات است (خصوصاً آنکه دست رئیس جمهور است).

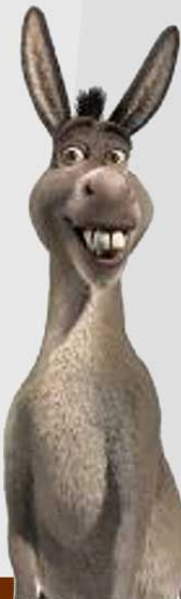
مثلاً از راهکارهای دولت؛ فروش اقساطی «کشکول» است! (البته این کالا هم مثل منقل، دمپایی ابری یا گلاب به روتان هیومن کود و اینطور کالاهای حیاتی وارداتی است ولی خب شما چه کار به این کارها دارید؟!). خب از آنجایی که نگاه خسته، استفسارآمیز و لشتان را روی این متن احساس می‌کنم باید بگویم، شما جوانان، خسته دلانِ عشاقِ پیشه عزیز، می‌توانید با خرید اقساطی یک کشکول و شرکت در کلاس‌های مراقبه مراضان هندی تبدیل به یک درویش بشوید و این طوری دیگر نیازی به ازدواج ندارید! این طوری با خیال راحت (به قول مرحوم سعدی) سر به جیب مراقبتان فرو ببرید و در بحر مکاشفت غرق بشوید؛ بعد هم دامتتان از کف می‌رود و نهایتاً پادتان می‌رود بیاورید هدیه اصحاب را. الحمدلله یک راه دیگر هم هست. فرق زیادی با راهکار قبلی ندارد؛ فقط این یکی چندمرحله ایست و دردش کمتر است. آن هم اینکه شما اگر وام ازدواج خود و همسرتان را روی هم بگذارید می‌توانید بروید زیر یک سقف. بعد مرحله دوم شروع می‌شود. شما باید ماهی یک میلیون و دویست هزار تومان قسط بدهید! (اینطوری مجبور می‌شویم کم کم نوانخانه‌های دولتی هم راه بیندازیم). البته حائز اهمیت است که اگر هوا هم بسوزانید شما قادر به ادامه این زندگی نخواهید بود. مگر اینکه زنگ بزئید هالیوود به مستر بندیکت کمبریج بگویید حالا که رفیق جینگ دکتر استرنج است، زیرسبیلی یک خدمتی به ملت ما هم بکنند و بیاید قریه‌الی الله، این زمان بدمصّب را طولانی تر کنند؛ اینطوری، حداقل شبقت‌های کاری زیاد می‌شود. مثلاً اگر یک روز ۴۸ یا ۷۲ ساعت بود، می‌شد روی این برنامه دولت حساب کرد.

یک پلن سومی هم هست. نظر حقیر این است که به جنابشان بگوییم حالا که دستشان را روی دکمه چاپ پول گذاشته‌اند و وزارت و زارت اسکناس تولید می‌کنند و فاتحه ارزش پول را رسماً دارند با صدای قراء و رسا می‌خوانند، یک چند تایی از آن تراول قشنگ‌ها هم بریزند توی جیب ما جوان‌های مظلوم! چه عیبی دارد؟! بابا ماشالله شما و امثالان دست به خرید و هر آن ندای مستضعفینی که شما زیر بال و پرشان را گرفتید از کشور های زیبای آمریکای شمالی و اروپای مرکزی به گوش می‌رسد.

حالا زیر سبیلی یک کوچولو هم برای ما بگذارید!

جدای از این بحث‌ها، خانواده‌ها هم مقصرتند! یک شیرپاک خورده‌ای هم نیست که بهشان بگوید امروز توی این گیج آباد سُغلی که آدم صبح‌ها از دست قیمت‌های بازار عن قریب به یک رج سکنه ناقص و کامل و تشنج حاد عصبی است شما دیگر پا روی خرخره ما جوان‌ها نگذارید لطفاً. آخر کدام خری (خر به معنای الاغ) اول ازدواج خانه، ماشین یا کار با درآمد بالا دارد؟! ما الان همین که شلوارمان پامان است و همین را داریم باید هزار مرتبه خدا را شکر کنیم. والا پس فردا همین تمبان‌های مردانه را هم احتکار می‌کنند و باید همین تمبان‌ها را هم قسطی بخریم! حالا اینکه شما می‌گویید توی این اوضاع و احوال باید همه چیز داشت، اگر خود فیتاغورت، آلن تورینگ یا اقلیدس را هم از گور دریاورید و این حرف را بهشان بگویید دوباره جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند.

البته ناراحت نباشید. حرص نخورید؛ شل کنید و از زندگی لذت ببرید. به قولی «هری پاتر آخرش خوش است».



:) سانسوریا

قدیم روی میز مطالعه‌های دانشکده مهندسی می‌نوشتن «تهش اسپه»

الان با این قیمت ماشین شما در بهترین حالت بتونید یک گاری بخرید، برید سیب زمینی بفروشید

یوسف فریدیان

یعنی از فواید کرونا همین بس که کلاس هشت صبح رو می‌تونم با طبیب خاطر زیر پتو شرکت کنم.

یوسف فریدیان

این دانشجوهایی که کلاس مجازی هشت صبح رو شرکت می‌کنن همونایی هستند که با حلت ساعت ۱۸ شب موافقت می‌کنن

یوسف فریدیان

تو مترو و اتوبوس روی صندلی‌های دونفره فقط رو یکیش میشه بشینی و روی اون یکی علامت زدن که نشینی، اما من بهتون توصیه میکنم برین رو همونی که علامت زدن بشینید

چون هیچکس روش نمیشینه و خیلی تمیزتر و بهداشتی تره!

محمد امین ناصری فرد

ولی این کرونا و تعطیلی‌ها برای هر کس بد شد برای مسئولین مشهد و دانشگاه فردوسی خیلی خوب شد که تونستند طرح‌هایی که کلی نقد توسط مردم و رسانه‌ها بهش وارد بود و حتی متوقف شده بود رو بی سر و صدا و با سرعت بالا ساختش رو ادامه بدن.

سید محمد جواد کیش بافان



گاهنامه فرهنگی طنز سنوری

البرایریدیه



۱۳۳۱ سالگرد
۹۹ سالگی مکاتیب ۹۹

سلام عرض می‌کنیم خدمت همه مخاطبین عزیز در خدمت یکی از مسئولین خودروسازی کشور هستیم و می‌خوایم در مورد مشکلات موجود در مورد خودروهای...

خودروهای ما هیچ مشکلی وجود ندارد دوست عزیز؛ شما از همین اول می‌خوای ما رو به حاشیه ببری

خیلی عذر می‌خوام، در مورد مسائل روز خودروهای داخلی و قیمت‌ها و کیفیت محصولات تولیدی کارخانه‌های ایرانی صحبت کنیم. حالا این شد به موضوع منطقی برای مصاحبه؛ ما که خداروشکر مشکلی تو صنعت خودروسازیمون نداریم باز هم شما سوالات رو مطرح کن

بله می‌خواستم نظرتون رو در مورد قیمت خودروهای به اصطلاح داخلی ببرسم و اینکه آیا این قیمت‌ها وای ارزش واقعی خودروها نیستن؟

ما به بازار بزرگ در اختیار داریم که تقاضای زیادی توش وجود داره. حتی ما اینقدر لطف داریم که وقتی مردم دوس دارن ولی وسعشون نمی‌رسه ماشینامون رو بخرن، خودمون بهشون وام می‌دیم که بتونن

بخرن. خداروشکر هرچیزی که اراده کنیم می‌سازیم و در اختیار مردم غیور کشورمون قرار می‌دیم و با لطف الهی به فروش میره. بعد هم شما اصلا در جریان هستی که ما الان در دوران تحریم‌های ظالمانه قرار داریم و محدودیت‌ها باعث درست نبودن قیمت‌ها شده و این دست ما نیست. بعد شما اصلا می‌دونین ما چقدر برای عوض کردن شکل چراغ‌های خودرو هامون خرج می‌کنیم؟ بعد انتظار دارین به قیمت همون شکل قبلی بدیمش تو بازار؟

شما خودتون اگر جای ما بودین و به همین خمر عسلی در اختیار داشتن انگشت کوچیکتون رو می‌کردین توش، انگشت بزرگتون رو می‌کردین یا دست رو تا آرنج فرو می‌کردین؟

شما اصلا در جریان هزینه‌های جاری زندگی ما نیستی. فکر کردی اگه ما از بغل همین پراید درنیاریم از کجا قراره بیاریم بجه هامون تو کانادا و لندن و امریکا که رفتن تحصیل کنن تا به این مرز و بوم خدمت کنند امرار معاش کنند؟

مشکرم از پاسخ کامل و زیباتون. ببخشید؛ می‌خواستم نظرتون رو در مورد کیفیت خودروها هم ببرسم؛ به نظرتون ما پیشرفت خوبی در این زمینه داشتیم یا عقیمیم واقعا؟

عقیمیم چه معنایی داره؟ تو بازه‌ای که شرکت‌هایی مثل رنو و پژو دارند ورشکست میشن و نیروهاشون رو معلق میکنن مردم برای خرید خودروهای ما پونصد برابر

ظرفیت فروش صف کشیدند بعد شما میگي عقیمیم؟ عزیزم ما دو تا صندلی از عقب ماشینمون برمی‌داریم و سفشش رو می‌بریم یا اینکه صندوقش رو ور میداریم باز هم فروش میره چرا باید بیایم خودمون رو وارد مسائل حاشیه‌ای و بی‌اهمیتی مثل ترمز، موتور و مصرف سوخت کنیم؟

حالا اینکه شما ماشینت دنده عقب نمیره یا اینکه از وسط می‌شکنه یا خیلی ایرادای پیش پا افتاده دیگه، که به عده آدم مغرض و بدطینت از ماشین‌های ما می‌گیرن که چیزای مهمی نیست

به نظرتون اینکه روزی تو جاده‌هامون چند تا کشته میدیم چیز پیش پا افتاده و بی‌اهمیتیه؟

نگاه کن باز داری وارد حاشیه میشی شما شماها همیشه قصدتون تخریب و کوچک نشون دادن کار ما زحمت کشا و خدمت کارای بی‌ریا بوده

ما هدفمون تنظیم جمعیت و بهینه‌سازی مصرف انرژی شما خیلی آدم سطحی نگر و کوته فکری هستی

تا ندادم لبات رو بدوزن، بعدم معلقت کنن. این بازی رسانه‌ای رو تموم کن کن دیگه به هیچ سوالت جواب نمیدم



لکیم لکیم

اسما آسمانی

زبان و ادبیات (انگلیسی) ۹۳

اختیار واصله حاکی از این است که مجسمه‌ای از فردوسی در میدان علوم دانشگاه فردوسی در حال ساخت است. اتفاقات عجیبی در حال رخ دادن است، طبق گزارش خبرنگار سانسوریا، حکیم ابوالقاسم فردوسی چند روزیست رویه‌روی

در ورودی دانشکده ادبیات تحصن کرده‌است. مسئول روابط عمومی دانشکده، علت تحصن حکیم را اعتراض به ساخت مجسمه خود بیان کرده‌است و خواستار توقف ساخت آن شده‌است. لازم به ذکر است مسئولین دانشگاه در حال رایزنی برای دست‌یابی به توافقی برد-برد هستند. تلاش‌های ما برای مصاحبه با رئیس دانشگاه بی‌نتیجه بوده‌است و آخرین خبر تکذیب طول مجسمه توسط دانشگاه بوده‌است!

حکیم ابوالقاسم فردوسی طی صدور بیانیه‌ای صریح اللحن، مخالفت خود را با این امر اعلام کرده‌است؛

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگردد

اینجانب حکیم ابوالقاسم فردوسی؛ از سرمایه‌گذار محترم خواهمشدم، با ساخت مجسمه بنده، روح عمه جانمان را منورا به الطاف دانشجویان نفر مایند. نامه‌های رسیده از بخت برگشتگان خوابگاهی، موبد عدم ضرورت صرف هزینه برای مجسمه بنده است.

کافیست یک باز صابون سیستم‌های گرمایش و سرمایش خوابگاه به تن مبارکتان خورده باشد. پیشنهاد بنده این هست که شبی را هم در اتاق‌های چهار نفره با شش هم‌اتاقی به صبح برسانید و هزاران مسئله دیگر! می‌بینید که بنده بیشتر از شما و مسئولین دانشگاه، نگران دانشجویان هستم.

به هر حال بنده ایدا راضی با ساخت هیچ مجسمه ای نیستم. ۴۰ یا حتی ۳۸ متری!

(ابوالقاسم فردوسی)
مورثه نردلا ۹۹



زیباترین شهر جهان

علیرضا مردانی

هنرهای بزرگ ۹۷

جوانان همه در پارک مشغول دعا کسی از مصرف نمی‌رود کما تفریح سالم، دگر نیست گران شهر ما زیباترین شهر جهان

همه شادند، مُحرک بی اثر فرهنگ بالا، رسانه بی خطر از برای مطالعه، بدنبال مکان شهر ما زیباترین شهر جهان

سیاه‌نمایی ست، آمارها تقریبی ست برای درمان ست، اگر تزریقی ست زیر پل خالی ست به هنگام شبان شهر ما زیباترین شهر جهان

با تدابیر دقیق، کنیم ما همه ذوق قرمزی چشم برای اشک شوق دغدغهی مسئول، سلامت جوان شهر ما زیباترین شهر جهان





زهرا غوریانی
کارشناسی اقتصادی ۹۸

در مسأله و مذمت مالیات

دانشجویی پیش حکیمی رفت؛ تا از وی درباره آن چیزی که فرار از آن مجازات دارد؛ سوال پرسیدندی.
حکیم سخن را اینگونه شروع کرد: آن اجباری در دنیا، آن صاحب فضل و ثنا، آن خیرش در رسانه همچون مهمات، موضوع پر موضع مالیات.
فرزندم! دولت رابین هود را مانند بودندی؛ به نحوی که درهم از اغنیا اخذ نموده به فقرا پردازد. اما به وسیله مالیات. این جز لاینفک هر دولتی است در همه بلاد. بحمدالله و المنه این پولها در خزانه برای رفاه و خدمات عمومی خرج می شوندی.
دانشجو پرسید که آیا کالایی همچون کروتون کچاپ را هم مالیات تعلق می گیرد؟
حکیم بگفت آری ای جوان رعنا! نامش مالیات بر ارزش افزوده است.
باری، در کاهش نابرابری و رفاه عمومی تاثیرات مثبتی دارد. به عنوان مثال وقتی به گرمابه در می رویم تا شوخ از خود باز کنیم؛ ارتقا آن در گرو مالیات ماست.
دانشجو با پوزش پرسید که چگونه وقتی جای زخم های مالیات قبلی تازه است دوباره مالیات دهیم؟
حکیم بگفت زیاده "ارزی" نیست! گر به فرار مالیاتی گوشه چشمی داری نفرین آمون بر تو!



روش هایی برای سلاطین می نشین!

- ۱- هر روز کلیبی مربوط به چند سال پیش را ببینید که طبق آن قرار بود اونچنان رونق اقتصادی ایجاد شود که به ۴۵ هزار تومان یارانه نیازی نداشته باشید، توجه کنید که با توجه به قیمت ها، امروز واقعا نیازی به ۴۵ هزار تومان یارانه ندارید.
- ۲- وقتی پدرتان خواب است یواشکی کولر را روشن کرده و سریعا از منطقه متواری شوید. اگر بعدا از شما درباره این موضوع سوالی شد، خود را به شدیدترین شکل ممکن به کوچه علی چپ بزنید. در مواقع لزوم تقصیر را گردن خواهر و برادر کوچکتر انداخته و از مهلکه فرار کنید.
- ۳- بسته اینترنت بخرید و در کلاس های آنلاین دانشگاه شرکت کنید. خیالتان راحت؛ رایگان است!
حتی اگر حجم اینترنتتان به خاطر کلاس تمام شده است باز هم بسته بخرید. همانطور که گفتیم کاملا رایگان است! آنقدر بسته بخرید تا بند اینترنت دان تان پاره شود.
- ۴- همین امروز خانه و ماشین خود را بفروشید و وارد بورس شوید و با خیال راحت و به صورت هردمیلی سهام بخرید. هر چه بیشتر بهتر! دقت کنید که حتما همه سرمایه خود را وارد بورس کنید. فریب کسانی که در مورد آموزش و یادگیری بورس صحبت می کنند نخورید. بورس که آموزش نمی خواهد!
- ۵- متن های علی غفاری را نخوانید، سواد آنچنانی ندارد و جلوی پیشرفت شما را می گیرد.

داستان باستان

سیما محمدپولاد کیش بافان
مهندسی کامپیوتر ۹۶



شنل قرمزی نیز پس از گرفتن سلفی های مختلف قصد کرد راه بیفتد که دید جا تره و سید نیست پس با ناراحتی رهسپار خانه مادر بزرگ شد و پس از پیمودن فاصله ای به آن جا رسید. اما مادر بزرگ قصه در را به روی او باز نکرد و از پشت در به او گفت: نیم ساعت پشت در صبر کن اگه دیدم کرونا نداشتی بعد در رو باز می کنم. شنل قرمزی که می دونست مادر بزرگ برای رعایت بهداشت دست به این کار زده اصلا اصلا ناراحت نشد.

مادر بزرگ هم که آثار کرونا را در شنل قرمزی ندید بعد از نیم ساعت در را برای او باز کرد تا بعد از ضد عفونی دست هایش وارد خانه شود و حتی موقع ناهار نیز سر سفره کنار او نشست. اما پس از ناهار مادر بزرگ به شدت تب کرد و شروع کرد به سرفه کردن. شنل قرمزی که وضعیت را دید سریع خواست برای مادرش پیام داد و گفت: که خیلی نگران است. مادرش هم در جواب گفت: جواب آزمایش خودت یک ساعت پیش رسید دلیل مرده و تو ناقل کرونایی اما چون جوانی، بدنت قویه و خودشون رو نشون ندادند. تا وقتی حالت خوب نشده خونه نیا که به ما هم

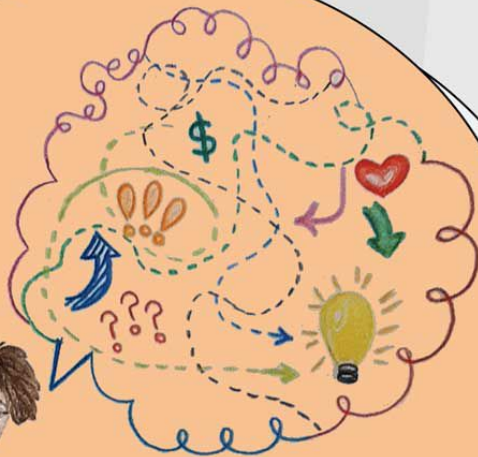
میکنی. الان هم سریع زنگ بزن اورژانس تا جفتون رو بیرن بیمارستان و قرنطینه کنند. ان شالله تو بیمارستان اینقدر کرونات حاد بشه تا بیتی بمیری و از دست راحت شیم که یاد بگیري مادر من رو نباید مریض کنی دختره ی چشم سفید. و بعد از این جمله شنل قرمزی صدای یک چیغ بنفش رو شنید که باعث شد تا خود بیمارستان گوش هاش سوت بکشه.



یکی بود یکی نبود. غیر از خدای مهربون هیچکس نبود. در روزگاران قدیم دختر کوچکی به اسم شنل قرمزی در دهکده ای نزدیک جنگل زندگی می کرد. یک روز صبح شنل قرمزی که از قرنطینه خسته شده بود از مادرش خواست بگذارد تا او به دیدن مادر بزرگ برود. مادرش هم پاسخ داد: باشه ولی به شرط اینکه فاصله گذاری اجتماعی را رعایت کنی. سپس آن ها یک سبد زیبا از ماسک و ژل ضد عفونی کننده و داروی ضد کرونا پر کردند. وقتی سبد آماده شد، مادرش گفت: عزیزم مستقیم میری خانه مادر بزرگ و یک وقت در بین راه با غریبه ها صحبت نکنی که کرونا بگیری. شنل قرمزی نیز گفت: باشه مادر خیالت راحت باشه صد دفعه اینا رو تکرار کردی. مرسی اه!

اما وقتی در جنگل باران شروع به باریدن کرد شنل قرمزی نصیحت های مادرش را فراموش کرد و شروع کرد به سلفی گرفتن با گل ها تا هنگامی که به منزل رسید آن ها را در صفحه شخصیش بگذارد و زیرش بنویسد "من توی جنگل زیر بارون همین الان یهویی". در همین حین گرگ نیز او را دید اما چون شنیده بود سگ جنگل از انسان ها کرونا گرفته از ترس کرونا بیخیال فریب دادن و خوردن شنل قرمزی و مادر بزرگش شد و تا می تونست از این موجود بی رحم که به جنگل و حیوان و منابع طبیعی و هیچ کس و هیچ چیز رحم نمی کنه فاصله گرفت. پس از رفتن گرگ، عمو سام که به غایت موجودی خطرناک تر از گرگه با خیال راحت و بدون هیچ مزاحمی سبد شنل قرمزی را که مشغول سلفی گرفتن بود، برداشت زیرا اعضای خانواده عمو سام همه مریض شده بودند و هیچ گونه ماده اولیه ای برای درمان بیماری نداشتند و تو حیاط خونه داشتند به سیاست های غلط عمو سام اعتراض می کردند.

اسکرین شات

علیرضا مردانی
مهندسی برق ۹۷واکنش شیطان وقتی دور همه خلاف ها رو
خط کشیدی یهو پیام دوست نابابت میاد+ حاجی مگس کش نیس.
بین میتونی یک کاریش کنی؟
- بذار بذار الان با دست می گیرموقتی همه از محال بودن آرزوهات
سخن میگویند تو ناشنوا باش

کاریکاتور

یگانه افکار
مهندسی شیمی ۹۶به بهانه
روز خبرنگار


 فرزانه زینلی
 کارشناسی روانشناسی ۹۶

طالع بینی ماه تولد کائنات چه خوابی برایتان دیده اند؟!

خوش قلبی شما باعث شده انرژی‌های مطلوب کائنات را به خودتان جذب کنید و خبرهای خوبی در انتظارتان باشد. احتمالاً در نقل و انتقالات ترم جدید، صاحب یک هم‌اتاقی سر به راه می‌شوید که شب‌های امتحان، برایتان سیب و موز قاچ می‌کند. ممکن است زور جیبش به موز نرسد اما سیب دیگر روی شاخش است.

کائنات به شما موهبت شگفت‌انگیزی هدیه کرده‌اند؛ شما می‌توانید از لحظه شروع ماه دوم سال، ارتباطتان با آن را به فال نیک بگیرید و در هر ساعت شبانه روز، دو استوری مرتبط با «اردیبعشق» بگذارید. این قابلیت جدید باعث می‌شود دوستانتان، برای حفاظت از اعصاب خودشان هم که شده، تولد شما را از یاد نبرند.

متأسفانه حکومت خرداده‌های ما از اقتدار کافی برخوردار نبوده و بلایای طبیعی و غیرطبیعی، مانند انتخابات و امتحانات، در دوره آنها رخ می‌دهد و متولدین هم کاری از دستشان بر نمی‌آید.

کائنات هیچ بشارتی برای شما ندارد و همین که چیزی بهتان نمی‌گوید، باید شکرگزار باشید. خودتان بروید توی اتاق و به کارهایتان فکر کنید.

درخشش ذهن پاک متولدین تیر ماه به قدری ابدی است که هر کسی را مجذوب خودش می‌کند؛ حتی وپروس اجنبی کرونا. کائنات با اینجور افراد به هیچ وجه شوخی نداشته و ضمن حفظ فاصله اجتماعی، توصیه می‌کنند از سفر بپرهیزید. در شلوغی جاده چالوس، سفر هیچ عاقبت خوشی برای خودتان و وپروس مادر مرده ندارد. قرنطینه را در آغوش بکشید.

کائنات خردار شده‌اند که شما علاقه‌چندانی به مطالعه ندارید؛ خبر بد این است که با رسیدن موسم امتحانات، ممکن است مجبور باشید ساعتی از روز را صرف تغییر سرانه مطالعه کنید. هول نشوید و آرامشتان را حفظ کنید؛ این روزها می‌گذرند و شما باز به شرایط عادی پرسه‌زدن در اینستاگرام باز می‌گردید. در واقع کتاب‌هایی که شما می‌خوانید، نخواندش مهمتر است. اصالت کتاب نخوان خودتان را حفظ کنید.

در طالع متولدین شهریور ماه، هیبت نیمه تاریک چهل متری‌ای مشاهده می‌شود که بر دوران دانشجویتان سایه انداخته. اگر فکر می‌کنید این سایه متعلق به ابر سیاه افسردگی است، باید بگوییم سخت در اشتباهید؛ این سایه احتمالاً مربوط به مجسمه‌گذاری است که خودتان را تا زانو غرق در اخبارش کرده‌اید. کائنات توصیه می‌کند هرچه سریعتر پایتان را از این جریان بیرون بکشید. به هر حال، دیوار حاشا خیلی بلند است؛ حدوداً سی و هفت، هشت متری می‌شود. از ما گفتن بود.

تیریک! دست کائنات در شش ماه اول سال برایتان اتفاقات خوبی را رقم زده و درهای شانس و اقبال را به رویتان گشوده. از این فرصت به بهترین شکل استفاده کنید، دست تقدیر هم درد می‌گیرد خوب. پیشنهاد ما سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار است. نگران سطح پایین قوه تحلیلتان هم نباشید، کمی به کمی است. یک کلیه‌تان را بفروشید و کد بورسی بگیرید؛ باقی را بگذارید به عهده کارگزاری «میلیونرشو». (برای اطلاعات بیشتر عدد ۲ را به ۳۶۵۵۴۶ پیامک کنید)

آبانی‌های عزیز در نیمه دوم سال جدید با مسائل و مشکلات زیادی روبه‌رو خواهند شد و اگر نتوانند خود را از منجلاب گرفتاری‌ها بیرون بکشند، احتمالاً تحویل پایان‌نامه‌هایشان عقب بیفتد و مشمول سنوات بشوند. شما را به جان عزیزتان، کلک این مدرک را بکنید تا اینقدر طالع کارت پایان خدمت و توصیه ادامه تحصیل دختران نویسیم؛ مرسی، اه!

کائنات به شما مزه سالی همراه با موفقیت‌های شغلی بسیار را می‌دهند. آن چنان برای شما رونق اقتصادی ایجاد شده‌است که در فکرتان هم نمی‌گنجد. هرچه سریع‌تر رزومه تحصیلی و مدارک خود را فراموش کرده و در صف رانندگان جدید اسنپ جای بگیرید. اگر هنوز به دنبال شغلی مرتبط با رشته‌تان هستید، باید بگوییم اهکی! دیر بجنبید همین فرصت را هم از دست می‌دهید و کائنات هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

قانون دوم طالع‌بینی می‌گوید هر چیزی در طالعتان می‌نویسیم درست است مگر خلافش ثابت بشود. (قانون اول به شما ارتباطی ندارد، اسرار کاری است.) از این جهت، دی ماهی‌ها خوش‌شانس‌ترین ساکنان کره زمین هستند؛ تا وقتی که زمان امتحانات و تحویل پروژه‌های عملی با تولدشان یکی نشود.

تلافی تولدتان با واپسین لحظات ترم، پدیده‌ای به نام «پرانتر باز» را رقم می‌زند که باعث می‌شود پرونده تولدتان تا سال بعد باز بماند. از عوارض این پدیده نه چندان نادر، بعد از پیچانده شدن هدیه تولد، نزول معدل به پایین‌ترین درجات جهنم کارنامه می‌باشد. فاعتبروا یا اولی‌السانسورا!

از خدا که پنهان نیست، از شما چه پنهان؛ آوازه جذابیت بهمین ماهی‌ها خصوصاً جنس ذکور، بین همه طالع‌بین‌ها هست. اما کائنات به شما توصیه می‌کند روی متولدین ماه خودتان قفلی نزنید؛ متولدین یازده ماه دیگر سال هم بالاخره خصوصیات خاص خودشان را دارند. آمار و سن ازدواج هیچ، دلتان برای میانگین سن مملکت بسوزد حداقل!

راستش را بخواهید اتفاقات خوبمان ته کشیده. کلا کائنات نظر خاصی برایتان ندارد. برای خالی نبودن فالتان، توصیه‌های ایمنی زیر را جدی بگیرید.

اول از همه، لطفاً ماسک و الکلان را جا نگذارید. همچنین در مترو و اتوبوس فاصله اجتماعی و شرعی را رعایت کنید.

خواهشاً شما سمت بورس نروید، نبض بازار تحمل گام‌های یک اسفندماهی مغرور را ندارد. دور ثبت نام خودرو را هم خط بکشید، هضم پراید نود میلیونی برای شما هنوز زود است.

دست‌هایتان را بیست ثانیه بشویید، دست به سینه بنشینید و به چیزی دست نزنید. توی فالتان یک شهاب سنگ دیده می‌شود که اگر محلش نگذارید، کاری با شما ندارد. از کنارتان رد می‌شود و می‌خورد به یک دی ماهی بخت برگشته.

فروردین

اردیبهشت

خرداد

تیر

مرداد

شهریور

مهر

آبان

آذر

دی

بهمن

اسفند

داستان فردوسی‌ها



بسی رنج بردم در این سال سی
 عجم زنده کردم بدین پارسی
لیکن...

با این که تمام عمر
 صرف
 سرودن اشعار عمیق
 و معنادار شاهنامه
 کردم...

اما مردم فقط به ساختن
 تئوری‌های بزرگ از
 من فکر می‌کنن

!!!

ادامه دارد...

با این همه تلاش برای زنده نگه
 داشتن زبان پارسی...

اما همه فقط دنبال
 ساختن پارسی هستن



اما تمام چیزی که نزد مردم
 از من باقی ماند فقط همین
 تکه تکه های چندهمتری
 است

س

ا

اخبار و اعلان های خانه نشریات

آرشیو کامل نشریات دانشجویی

د

نحوه دریافت حمایت مالی

ر

نحوه درخواست مجوز نشریه

ز

• نحوه شرکت در جشنواره نشریات

ح

نحوه ثبت آرشیو نشریه

ب

اسناد و آئین نامه ها • دستورالعمل نشریات دانشگاهی

ا

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

ن

لیست نشریات فعال

در سایت سند • sanad.um.ac.ir

ا



خانه نشریات
دانشگاه فردوسی مشهد

سند و آئین نامه

فردوسی مشهد

سند و آئین نامه

فردوسی مشهد